



تفسیر قرآن مجید

سوره رعد

آیه‌های ۳۶-۳۷

بازگشت ممکن نیست!

۳۶- والذین آتیناهم الكتاب یفرحون
بما انزل الیک و من الاحزاب من ینکر
بعضه قل انما امرت ان اعبدالله ولا اشرك
به الیه ادعو والیه مآب .

مکتب اسلام

به کسانی که کتاب (آسمانی) داده‌ایم از قرآنی که بر تو نازل شده است ؛ شادمان و خوشحال می‌شوند ولی گروهی از آنان قسمتی از آن (قرآن) را انکار می‌کنند (زیرا قرآن با عقائد ساختگی آنها موافق نیست) بگو من مأمورم که خدا را بپرستم و برای او شریک و انبازی قرارند هم به سوی او دعوت می‌کنم ، و بازگشت «همه» به سوی او است .

۳۷ - و كذلك انزلنا حکماً عربیاً و
لئن اتبعت اهواءهم بعد ما جاءک من العلم
مالک من الله من ولی و لا و اق .

همچنانکه بسر پیامبران گذشته کتاب نازل نمودیم ، برای تو نیز (قرآن) به زبان عربی فرو فرستادیم تا میان حق و باطل حکم کند ؛ هرگاه پس از یقین و ایمان (به صحت و استواری قرآن) از هوسهای آنان پیروی کنید ، برای تو در برابر خدا ، نه دوستی خواهد بود ، و نه حامی و نگهدارنی .

در هر دوره و زمانی پاکدلانی بودند که از حق و حقیقت پیروی نموده ، و از هر نوع تعصب‌های جاهلانه و غرض‌ورزی دور بودند این پاکدلان آن‌چنان بر تمایلات نفسانی ، و غرائز درونی که همگی از «حجبات» و «خود خواهی» سرچشمه می‌گیرد ،

مسلط بودند که پیروی از حقیقت را بر تمام آنها مقدم می‌داشتند. اگرچه در این راه آماج بلاها و گرفتاریها و هدف ملامتها و سرزنشها کردند.

در آغاز طلوع اسلام اگر چه اکثریت گروه نصاری و یهود با این آئین آسمانی، به نزاع و خصامه برخاستند، و با تمام نیرو کوشیدند، که از گسترش نور حق جلو گیری کنند؛ ولی در میان آنان آزاد مردانی بودند، که پرده جهل و تعصب را پاره کرده و پیروی از آئین الهی را بر تمصبهای جاهلانه مقدم می‌داشتند، و از نزول قرآن و طلوع آئین جدید که خصوصیات آورنده آن را در کتابهای خود خوانده بودند، شادمان و خوشحال بودند.

قرآن مجید در نخستین آیه مورد بحث درباره این گروه آزاد فکر، چنین می‌فرماید:

«والذین آتیناهم الكتاب یفرحون بما انزل الیک، افرادی که دارای کتاب آسمانی هستند از شنیدن آیات قرآن و گسترش این آئین توحید، سخت خوشحال می‌شوند، زیرا آنچه را که از حضرت موسی و حضرت مسیح شنیده بودند اکنون مشاهده نموده و انجام شده می‌یابند.

تاریخ اسلام نام و خصوصیات برخی از این افراد را ضبط کرده است؛ و در عین حال خاطر نشان ساخته است که گرایش ملت یهود به آئین اسلام، چندان چشمگیر نبود، و جز چند نفر انگشت شماری مانند «عبدالله بن سلام» و غیره همگی در جبهه مخالف بودند، در حالی که گرایش مسیحیان به آئین اسلام بیشتر و قابل ملاحظه تر بود، مثلاً از مسیحیان «نجران»

۸۰ نفر و از حبشه ۳۲، از یمن ۸ و... با کمال میل و رغبت آئین توحید را پذیرفتند قرآن مجید در موارد مختلفی از این افراد پاکدل که هدفی جز پیروی از حق نداشتند، به خوبی یاد کرده و می‌فرماید:

«ومن قوم موسی امة یتهدون بالحق و به یمدلون» (الاعراف-۱۶۰) از طائفه موسی (ع) گروهی هستند که به حق هدایت می‌کنند، و به آن دادگری می‌کنند و در جای دیگر می‌فرماید: «الذین آتیناهم الكتاب من قبله هم به یؤمنون» (القصص-۵۲) کسانی که قبلاً به آنان کتاب داده شده است، به قرآن ایمان می‌آورند.

البته مقصود، گروههایی است که به طور خالصانه و آگاهانه به اسلام گرویدند، و به آورنده آن ایمان آوردند.

ولی به داوری تاریخ و گواهی خود قرآن، در هر دوره ای از دوره‌های زندگی اجتماعی بشر، گرایش به آئین حق کمتر بوده است، و همواره طرفداران حقیقت در اقلیت بسر می‌بردند.

در تاریخ پیامبران آسمانی، و مبارزه‌های پی گیرانه آنان، با گروههای مختلف، شنیدنیهای زیادی وجود دارد که انسان را سخت تکان میدهد. در تاریخ مبارزه‌های نوح می‌خوانیم: مجموع افرادی که به وی پس از ۹۵۰ سال دعوت و تبلیغ، گرویده بودند، از ۸۲ نفر تجاوز نمی‌کرد، یعنی تقریباً در هر ۱۲ سال یک نفر آئین او را می‌پذیرفت، و ادیس از این همه بحث و گفتگو موفقی می‌شد در هر ۱۲ سال یک نفر را از چنگال شرک و دوگانه پرستی

نجات بخشد (۱).

منطق غلط و نارسا

منطق آن دسته از اهل کتاب؛ که با آئین جدید به مخالفت برمی‌خواستند این بود، که برخی از دستورهای اسلام را با عقاید و احکامی که از تورات و انجیل تحریف یافته، به آنان رسیده بود، مخالف می‌دیدند از این جهت آن را انکار می‌کردند.

یهودان شبه‌جزیره از تعدد «قبله» و از اینکه قبله مسلمان با قبله آنان فرق دارد و همچنین مسیحیان از «توحید» و یگانگی خدا که درست نقطه مقابل «ثلیث» مسیحیت است، سخت ناراحت بودند، و اصرار داشتند که پیامبر اسلام از راه و روش آنان پیروی کند در صورتی که نارواترین تمناهای بشر این است که آرزو کنند که پیامبر موصوم، و تربیت یافته مکتبوحی، از افکار کسانی پیروی کند که در برابر خطا و اشتباه، کوچکترین مصونیت ندارد.

پیامبر اکرم مامور شد در برابر این احزاب مخالف، که قسمی از بنامه‌های پیامبر را انکار می‌کردند (۲) تمنای باطل آنان را با جمله‌های زیر پاسخ بگوید:

۱- انما امرت ان اعبد الله ولا اشرک به (۳)

از طرف خدا مامورم که تنها او را پرستم و برای او شریکی قرار ندهم در این صورت ثلیث برخلاف چیزی است که من باید مردم را به سوی آن دعوت کنم.

دعوت به توحید و یگانگی خدا، زیربنای دعوت اسلام است بلکه زیر بنای تمام ادیان آسمانی می‌باشد و هر نوع شرک و دوگانگی و تثلیث از طرف افراد مغرض به آئین خدا نفوذ کرده است. و لذا اسلام هنگامی که می‌خواهد پیروان تمام ادیان آسمانی را به وحدت و اتفاق دعوت کند دعوت به یگانگی پرستی و مبارزه با شرک را اساس و زیربنای اتحاد و اتفاق معرفی می‌کند و معتقد است که از روز نخست خدا دارای يك آئین بوده است و همه پیامبران نیز برای تبلیغ همان اعزاز شده‌اند و آن جز آئین توحید و مبارزه با شرک چیزی نیست، آنجا که می‌فرماید:

«قل يا اهل الكتاب تعالوا الي كلمة سواء بيننا و بينكم ان لانعبد الا الله ولا نشرک به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله» (آل عمران- ۶۴)

ای اهل کتاب ما شما را به يك اصل مشترك دعوت می‌کنیم: غیر خدا را نپرستیم کسی را ایناز او قرار ندهیم بعضی از ما بعض دیگر را بخدائی نپذیرد

با این وضع چگونه ممکن است که پیامبر برای جلب عواطف مسیحیان از آئین توحید دست بردارد و به تثلیث بگراید.

۲- اليه ادعو و اليه مآب : بسوی او

دعوت می‌کنم، و بازگشت همگی بسوی او است این جمله کوتاه، همه زیربنای اسلام را که رسالت

۱- بحار الانوار حالات حضرت نوح

۲- چنانکه می‌فرماید: «ومن الاحزاب من ينكر بعضه» آیه ۲۲ مورد بحث

۳- این جمله ناظر به انتقاد از تمنای باطل مسیحیان است که پیامبر را به تثلیث دعوت می‌کردند.

با آنچه که خدا به تو آموخته است داوری کنید.
این قرآن دارای دو صفت است ۱- «حکماء» :
حاکم و داور است ۲- «عربیاء» : بزبان عربی است
که زبان خود پیامبر و قوم وی که یکی از گسترده-
ترین و زنده ترین زبانهای جهان می باشد.

آئین اسلام اگر چه آئین جهانی است ولی کتاب
آسمانی آن باید به زبانی از زبانهای دنیا باشد
چه بهتر که به زبان خود پیامبر ! و منطقه ای که
پیامبر از آنجا برخاسته است باشد زیرا هر پیامبری هر-
چند دعوت او وسیع تر و جهانی تر باشد نخست باید قوم
خود را که او را خوب می شناسند ، رهبری کند
تا دعوت او در منطقه ای که پرورش یافته و در میان
گروهی که بزرگ شده است نافذ و مؤثر نگردد ،
دیگران به آسانی به وی ایمان نمی آورند و با خود
می گویند که اگر وی مردی پاک و وارسته بود
و دعوت وی مفید و سودمند بود چرا قوم وی از او
سر بر تافتند .

از این نظر باید هر پیامبری دعوت خود را از قوم
خود آغاز نموده و کتاب او باید بزبان قوم او باشد،
و مردم مناطق دوردست از طرق دیگر از آن بهره مند
شوند قرآن مجید می فرماید:

«وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه»

(ابراهیم-۴)

پیامبر هم روی آن استوار است بیان می کند، جمله
نخست باز گو کننده نخستین اصل اساس اسلام است
که همان توحید می باشد و دومی ، ناظر به معاد
روز رستاخیز است و رسالت پیامبر گرامی که خود
اصل سومی است بر مبنای این دو اصل استوار می باشد.

قرآن داور میان حق و باطل

خداوند برای محکوم ساختن تمنای هر نوع
تغییر و تبدیل در شریعتی که محمد (ص) برای ابلاغ
آن اعزام شده است کتاب آسمانی خود را آن چنان
معرفی می کند که بعدها هیچ شخص تمنای دگرگونی
در آئین اسلام را در فکر خود نپروراند و می گوید
این کتاب بسان کتابهای دیرینه، حاکم و داور است
میان حق و باطل و آنچه را که آورده است جز حق
چیز دیگری نیست بنابراین شایسته است که از این
پیروی کنید و در جای دیگر این حقیقت را نیز باز گو
نموده و می فرماید : « و انزل معکم الكتاب بالحق
لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه » (بقره-۲۱۲) :
کتابهایی را همراه پیامبران فرستاد تا در میان
مردم پیرامون مسائل اختلافی داوری کنند
و در جای دیگر درباره خصوص قرآن می فرماید :
«انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس
بما اراک الله » (النساء - ۱۰۵) ما قرآن را با
استواری خاصی به تو نازل کردیم تا در میان مردم

